

بررسی تمثیل قرآن در آیه ذر

چکیده

شریفه دهقانی ۱

بیش از ده آیه در سوره‌های مختلف قرآن آمده است که به عالم ذر مربوط می‌شوند و در میان آنها مهم‌ترین و گویاترین آنها آیه ۱۷۲ سوره اعراف است که موضوع نظرات مختلف مفسران و محققان قرار گرفته است. در این آیه از پیمان و میثاقی که از فرزندان آدم گرفته شده است، گفتگو می‌کند. آیه از موطن ویژه‌ای حکایت دارد که در آن آدمیان شاهد وحدانیت حق بوده و به ربوبیت خدا و عبودیت او اعتراف نموده‌اند؛ به گونه‌ای که جایی برای غفلت و نسیان باقی نگذاشته است. در این تحقیق بر آنیم که با ارائه بهترین دیدگاه‌های موجود در مورد این آیه به بررسی بیان تمثیل در این آیه بپردازیم. با دقت در این موارد به این نتیجه دست یافتیم که اگر آیه حمل بر بیان واقعیت شود دست کم با ظاهر پنج فقره از آیه شریفه، مخالفت دارد و لذا نظریه تمثیلی بودن آیه میثاق به این معنا که این آیه مربوط به فطرت انسان است، به مراتب از دیگر نظرات محکم‌تر می‌باشد. علاوه بر اینکه این گونه تعبیرها در زبان عرب و دیگر زبان‌ها یافت می‌شود، پذیرش آن به حقیقت نزدیکتر خواهد بود.

اگر با ملاحظه دیگر آیات قرآن در کنار آیه میثاق و آیه فطرت و طبق روش تفسیر قرآن به قرآن، همگی را یکجا مورد مطالعه قرار دهیم، درستی احتمال یاد شده آشکارتر خواهد شد. طبق مفاد مجموع این آیات، آفرینش انسان به گونه‌ای است که با اندکی تأمل و توجه در نظام آفرینش و هستی خویش، بر وجود خداوند اذعان می‌کند مشروط به آن که از شبهه افکنی قوه واهمه و وسوسه‌های نفس اماره در امان باشد.

کلید واژگان:

تفسیر تمثیلی، نمادین، زبان حال، آیه میثاق، عالم ذر

۱. طلبه سطح دو حوزه علمیه حضرت معصومه (علیها سلام)،

مقدمه

قرآن کریم در برگیرنده عالی‌ترین معارف الهی در زمینه شناخت ذات پروردگار، اسماء و صفات الهی، اسرار توحید، ویژگی‌های سفیران و پیامبران الهی، اسرار جهان غیب، سنتهای حاکم بر جامعه‌های بشری، شناخت انسان و فرجام کار او، اخبار غیبی مربوط به گذشتگان و آیندگان است و چنان‌که در زمینه نظام‌های اجتماعی، حقوقی، اقتصادی و سیاسی که در راستای تأمین سعادت بشر ضرورت دارد، رهنمودهای لازم را ارائه فرموده است.

تلاش در جهت درک و فهم درست پیام‌ها و مقاصد قرآن از آغاز نزول وحی تاکنون یکی از مهمترین دغدغه‌های محققان و پژوهشگران مسلمان بوده است.

یکی از کلیدی‌ترین نکات در ارتباط با فهم قرآن، کشف زبان قرآن است؛ به عبارت دیگر، وقتی ما درصدد شناخت زبان قرآن که از مبانی فهم قرآن است، بر می‌آییم نخست باید پاسخ این مسأله برای ما معلوم باشد که قرآن چگونه سخن می‌گوید؟ در چه قالبی و چه سیاقی و در چه فضایی از سخن، پیام خود را ارائه می‌کند تا ما نیز با همان نگرش آموزه‌های قرآنی را مورد دقت و تامل قرار داده و به محتوی و مضمون آن دست پیدا کنیم.

آنچه به آن معتقد هستیم این است که زبان قرآن از جنبه محتوایی، بر پایه حق و صدق، بنا شده است؛ از این رو، هیچ‌گونه امر غیر واقعی و فراتر از دایره حق به آن راه نیافته و بر همین اساس، تقسیم آیات قرآن بر پایه راه‌یابی خیال یا اسطوره به آن‌ها، ادعای باطلی می‌باشد. لذا می‌توان ادعا نمود هر آنچه از حوادث گذشته بیان نموده است، جنبه حق‌نمایی دارد.

اما پرسش ما آن است که آیا حفظ حقیقت مورد نظر در گرو آن است که از پذیرش هرگونه مجاز و تأویل اجتناب نمائیم و یا در راه رسیدن به اهداف و مقاصد قرآن می‌توان مجوز روی‌گردانی از ظاهر متن و نمادانگاری آن را هم صادر نمود، یا راه سوّمی وجود دارد که در عین تسلیم در برابر جنبه‌های واقع‌گرایی قرآن، هدف والای تعالی‌بخشی آن را در نظر گرفت و بی‌آنکه از ظواهر متن عبور کرد، تأویل ضابطه‌مند را هم پذیرفت؟

گروهی از مفسران با تاکید بر ظواهر قرآن، به تجزیه و تحلیل متن قرآنی پرداخته و تمام عناصر و اجزای گزاره‌ها را واقع‌نما و حقیقی دانسته‌اند.^۱

در مقابل گروهی دیگر از مفسران و اندیشمندان پا را بسیار فراتر نهاده و تمامی گزاره‌ها و ماجراهای تاریخی را حکایت مقام می‌دانند و به عبارتی از اسطوره‌ها برمی‌شمرند که خود جای تامل دارد زیرا در این صورت شاید مطابق محتوایی آیات با حوادث و وقایع خارجی گرفتار تزلزل و تردید گردد و دیگر نتوان به آن ملتزم گردید.

با توجه به اشکالات دو نظریه یاد شده، گروهی از مفسران هم با تمثیلی و سمبولیک دانستن برخی از آیات و داستان‌ها به تحلیل و تفسیر آن آیات پرداخته‌اند.^۲ بر طبق مدعای گروه اخیر، عناصر اصلی داستان‌ها واقعی بوده و تحقق خارجی داشته‌اند و به عنوان نماد و سمبل و یک امر تخیلی تلقی نمی‌گردد ولی تعبیر و جملاتی که بازگو کننده وقایع هستند زبان حال و حکایت مقام می‌باشد.^۳ طبق این باور چنان‌که دین مشتمل بر ابعاد مختلفی است، در متون دینی نیز به حسب اقتضاء از زبان‌های متفاوت استفاده شده است و بیانات و تعبیر قرآن ترکیبی از انشاء، اخبار، تمثیل، کنایه، استعاره و حقیقت و مجاز هستند.^۴

لذا می‌توان ادعا نمود گاهی منظور از «سمبل و نماد»، طرح بعضی داستان‌ها و توصیف برخی از شخصیت‌ها به عنوان یک ایده و آرمان است بی آن‌که از واقعیت خارجی برخوردار باشد؛ اما گاهی منظور از «سمبل و نماد» انتقال یک پیام ویژه و ارائه الگوی تمام عیار، در قالب بیان یک داستان واقعی و توصیف یک شخصیت حقیقی است. با توجه به شأن کلام خدا و شواهد تاریخی و بیانات پیامبر و امامان «علیهم‌السلام» آن‌چه در قرآن مجید آمده، از نوع دوم است.^۵

۱. معرفت، مخدعادی، معارفی از قرآن، ص ۷۷.

۲. خلف الله، محمد احمد، الفن القصص فی القرآن، ص ۱۵۳.

۳. ر.ک: طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۰۴ و مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ص ۵۱۴ و ۵۱۵ و شرف‌الدین عاملی، عبدالحسین، رویه الله و فلسفه الميثاق والولاية، صص ۱۱۳ تا ۱۱۹ و

رشیدرضا، محمد، المنار، ج ۱، ص ۲۶۷ و مراغی، مصطفی، تفسیر مراغی، ج ۳، ص ۱۰۳.

۴. به همین جهت می‌بینیم علامه شهید مرتضی مطهری «رحمه الله» به تبعیت از استادشان شخصیت‌های داستان آفرینش حضرت آدم «علی نبینا و آله و علیه‌السلام» را عینی و واقعی دانسته ولی رخدادهای آن را – که قرآن به آن پرداخته است – نمادین می‌شمارد. (مطهری، مرتضی، علل گرایش به مادیگری، ص ۱۳۲)

۵. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۹؛ ج ۳، ص ۷۸.

۶. ر.ک: جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۳، صص ۲۸۶ تا ۲۹۰.

بر این اساس بیان معارف بلند و معنوی در قالب الفاظ محدود و وضع شده در چارچوب محاورات عادی جز با استفاده از زبان نمادین میسر نمی‌باشد.

این نوع تفسیر در بین مفسرانی همچون علامه سید محمدحسین طباطبایی^۷، آیت‌الله جوادی آملی^۸، آیت‌الله معرفت^۹، استاد مطهری^{۱۰} در مورد بعضی از آیات و قصص قرآن پذیرفته شده است.

آنچه در این نوشتار بررسی خواهد شد این است که آیا می‌توان مفاد آیه ۱۷۲ سوره اعراف را با نگاه تمثیلی یا نمادین یا سمبلیک تفسیر نمود یا این که ضروری است که آیه بر ظاهر خودش حمل شود و یا اینکه معنا و تفسیر دیگری برای آن ارائه گردد. قبل از طرح اصل بحث، شایسته است که وجوه دلالت‌های زبانی و اقسام آن را یادآور شویم.

اقسام دلالت‌های زبانی

(۱) زبان حقیقت و واقع‌نما

مراد از این نوع استعمال، به کارگیری کلمات و ترکیب آنها برای افاده معانی حقیقی آنهاست. این معانی حقیقی یا مربوط به واژه‌هایی هستند که ما بازای خارجی دارند و یا مربوط به واژه‌هایی که خارج از ذهن محسوس نیستند. درک تطابق واژه یا معانی حسی برای کشف معنای حقیقی سخت نیست اما اگر واژه ما بازای خارجی نداشته باشد، چنین تطبیقی آسان نخواهد بود.

به بیان دیگر حقیقت عبارت است از استعمال لفظ در معنی موضوع له اصلی^{۱۱} چنانکه لفظ «دست و پای» را به کار برند و اندام مخصوص را اراده کنند.

^۷. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۰۴.

^۸. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۳، صص ۲۸۶ تا ۲۹۰.

^۹. معرفت، محمدهادی، معارفی از قرآن، ص ۷۷.

^{۱۰}. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ص ۵۱۴ و ۵۱۵.

^{۱۱}. جرجانی، عبد القاهر بن عبد الرحمن، أسرار البلاغة فی علم البیان، ص ۲۴۸.

۲) زبان مجاز

مجاز در لغت به معنای طریق (راه راست)، گذشتن، عبور کردن و نیز راه عبور است و در اصطلاح ادبی^{۱۲} به لفظی گفته می‌شود که شخص در کلام می‌آورد و معنای دیگری غیر از معنای اصلی و ظاهری آن را در نظر دارد و با بکار بردن قرینه‌ای ذهن مخاطب را از معنای ظاهری به معنای باطنی مورد نظر خود منتقل می‌کند.^{۱۳} بنابراین، در مجاز دست کم پای دو معنا که بین آنها «علاقه» و ارتباطی وجود دارد، در میان است و گوینده کلام با آوردن «قرینه» ای در کلام خود، ذهن شنونده را از معنای حقیقی منصرف سازد و به معنای مجازی کلام برساند.

۳) زبان کنایه

کنایه یعنی پیام دهنده لفظ را در معنای حقیقی به کار برد ولی از نفس معنای حقیقی، اعراض نموده و به ملزوم عقلی آن توجه کند؛ مثلاً از واژه پُر خاکستر، معنای خاکستر زیاد را اراده نکند بلکه مهمان نواز بودن را اراده نماید.^{۱۴}

۴) زبان رمزی

وقتی پیام دهنده، پیام‌گیر و مخاطب ویژه‌ای را در نظر داشته و نمی‌خواهد معنای مراد خود را در اختیار همگان قرار دهد از زبانی به نام زبان رمزی بهره می‌گیرد. در این زبان، واژه در معنای حقیقی و یا مجازی آن استعمال نمی‌شود بلکه در معنایی به کار می‌رود که فقط نزد پیام دهنده و پیام گیرنده آشنا است.^{۱۵} مانند آنکه دو نفر با هم هماهنگ کرده باشند که از واژه خاصی، معنای مورد نظرشان را اراده کنند.

۵) زبان تمثیلی

این زبان قالب ویژه‌ای است که پیام دهنده، مجموعه واژه‌هایی می‌سازد که ورای آنها حقیقتی وجود دارد که مراد وی از آن پیام القای یک حقیقت است اما هدف وی از مستور شدن آن معنای

۱۲. البته مجاز دارای اصطلاح فلسفی هم می‌باشد که از محل فعلی بحث خارج است.

۱۳. تفتازانی، مسعود بن عمر، المطول، ص ۳۴۸؛ شیرازی، احمد امین، آئین بلاغت، ص ۲۷۵.

۱۴. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۰۲.

۱۵. پورنامداریان، تقی، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، ص ۱۵۷.

در نتیجه نظریه تمثیلی بودن آیه میثاق به این معنا که این آیه مربوط به فطرت انسان است، به مراتب از دیگر نظرات استوارتر است ولی باز هم خالی از اشکال نیست و شاید تنها ایراد مهمی که به این تفسیر متوجه می‌شود این است که سؤال و جواب در آن جنبه کنائی به خود می‌گیرد زیرا با توجه به اینکه آیه با کلمه «اذ» شروع شده است و ظاهر آن گزاره‌ای از زمان گذشته می‌باشد و همچنین ظاهر «أخذ ربک» و «أشهدهم» و «قال ألت برکم» و «قالوا بلی» این است که واقعاً اخذ میثاق تحقق یافته است و ذریه بنی آدم بر آن گواهی داده‌اند؛ در این صورت، مدلول ظاهری آیه این است که گرفتن میثاق عمومی از بشر بر ربوبیت خداوند در زمان گذشته رخ داده استدر حالی که طبق تفسیر یاد شده، این میثاق، امری است تدریجی و در طول تاریخ بشر و نسل به نسل تحقق می‌یابد.

در نتیجه این نظریه به لحاظ ظاهر حداقل با پنج فقره آیه شریفه، مخالفت دارد ولی گرچه ظهور آیه – چنان که گفته شد – بر تحقق میثاق میان انسان و خدا بر ربوبیت الهی در زمان گذشته دلالت دارد، ولی این دلالت ظاهری به گونه‌ای نیست که عدول از آن جایز نباشد، بلکه هرگاه دلیل یا قرینه‌ای برخلاف وجود داشته باشد، باید ظاهر را رها کرد و به مفاد آن دلیل یا قرینه ملتزم شد؛ چنان که مثلاً در آیه «وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى أُنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَآمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ»^{۶۴} زمان وقوع خطاب الهی با عیسی «علی نبینا و آله و علیه السلام» روز قیامت است؛ اگر چه آیه با کلمه «اذ» آغاز شده است که بر زمان گذشته دلالت می‌کند ولی این کنایه از قطعی و حتمی بودن وقوع چنین خطابی در قیامت است.

از آنجا که – طبق ادله‌ای که برخی از آنها پیش از این نقل گردید – تحقق میثاق بر ربوبیت خداوند به گونه‌ای که در برخی از روایات آمده و ظاهرگرایان از اهل حدیث و تفسیر برگزیده‌اند، امری نامعقول و خردناپذیر است، ظهور ابتدایی آیه در دلالت بر زمان گذشته، حجیت نخواهد داشت و این قاعده‌ای است که در دیگر آیات قرآن و نیز روایات به کار گرفته می‌شود و تأویل متشابهات قرآن و حدیث در باب صفات خداوند از روشن‌ترین مصادیق آن است..

بنابراین با توجه به آنچه که در ذیل دلیل سوم اشاره کردیم که این‌گونه تعبیرات در زبان عرب و همه زبانها وجود دارد، ایراد دیگری متوجه آن نمی‌شود و لذا از همه تفاسیر نزدیکتر به نظر

می‌رسد. حال اگر آیاتی چون: «أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» و «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» و «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ * وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» و «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» و نظایر آن را در کنار آیه میثاق (اعراف/ ۱۷۲) و آیه فطرت (روم/ ۳۰) قرار داده و طبق روش تفسیر قرآن به قرآن، همگی را یکجا مورد مطالعه قرار دهیم، درستی احتمال یاد شده آشکارتر خواهد شد. مفاد مجموع این آیات، دو چیز است:

الف) دلایل و شواهد وجود خداوند در جهان فراوان و آشکار است.

ب) آفرینش انسان به گونه‌ای است که با اندکی تأمل و توجه در نظام آفرینش و هستی خویش، بر وجود خداوند و توحید اذعان می‌کند؛ مشروط به آن که از اغواگری‌های واهمه و وسوسه‌های نفس اماره در امان باشد. گواه دیگر بر این نظریه این است که یکی از اهداف رسالت پیامبران – طبق فرموده امام علی «علیه السلام» – تجدید میثاق فطری انسانها با خداوند بوده است (لیستادوهم میثاق فطرت) و از طرفی در حکایت‌های قرآنی از روش پیامبران اثری از یادآوری میثاق فطرت در جهانی دیگر به نام عالم ذر، یافت نمی‌شود بلکه آنچه در احتجاجات آنان دیده می‌شود، یادآوری نشانه‌های علم و قدرت الهی در آفرینش انسان و جهان، و بیدار کردن عقل و خرد آنان به شیوه‌های گوناگون دیگر است. به هر حال آیه «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ...» دلالت دارد بر اینکه تمامی افراد بشر مورد این استشهاد واقع شده و یکایک ایشان به ربوبیت پروردگار اعتراف نموده‌اند و این دو جمله به طوری که از سیاق کلام استفاده می‌شود ابطال دو حجت را که ممکن است بندگان به آنها احتجاج کنند می‌رساند و می‌فهماند که اگر این اخذ و اشهاد از بندگان و اخذ میثاق بر انحصار ربوبیت نبود بندگان می‌توانستند در روز قیامت به یکی از آن دو تمسک جسته، و حجتی را که خداوند علیه شرک ایشان اقامه می‌کند و به استناد آن، مشرکین را محکوم به آتش می‌سازد، دفع نمایند.

۶۵. سوره ابراهیم، آیه ۱۰.

۶۶. سوره نور، آیه ۳۵.

۶۷. سوره یس، آیه ۶۰.

۶۸. سوره فصلت، آیه ۵.

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. صحیفه سجادیه.
۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، اول، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵.
۶. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق از قسم الدراسات الاسلامیه موسسه البعثه، اول، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶.
۷. بهشتی، سید محمد، خدا از دیدگاه قرآن، تهران، ششم، بنیاد نشر آثار و اندیشه های آیت الله شهید دکتر بهشتی، ۱۳۹۰.
۸. پورنامداریان، تقی، رمز و داستان های رمزی در ادب فارسی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
۹. تفتازانی، مسعود بن عمر، المطول، چهارم، قم، مکتبه الداوری.
۱۰. جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن، أسرار البلاغه فی علم البیان، محقق: عبدالحمید هنداو، اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۱. جعفری تبریزی، محمد تقی، تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، هفتم، قم، مرکز نشر اسراء، تابستان ۱۳۸۷.
۱۳. _____، تفسیر موضوعی قرآن مجید، دوم، قم، نشر اسراء، ۱۳۷۹.
۱۴. _____، فطرت در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۷۹.
۱۵. خطیب قزوینی، محمد بن عبدالرحمن، الايضاح فی علوم البلاغه، دوم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۶. راغب اصفهانی، مفردات غریب القرآن، دوم، دفتر نشر الکتاب، ۱۴۰۴.
۱۷. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، اول، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۶.
۱۸. سبحانی، جعفر، الأمثال فی القرآن الکریم، اول، قم، مؤسسه الإمام الصادق «علیه السلام»، ۱۴۲۰ ه ق.

۱۹. _____، منشور جاوید، قم، مؤسسه امام صادق «علیه السلام»، ۱۳۷۳.
۲۰. سعیدی روشن، محمدباقر، تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن، قم، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳.
۲۱. سید مرتضی، الأمالی فی التفسیر والحديث والأدب، تصحیح و تعلیق: سید محمد بدر الدین نعسانی حلبی، اول، قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۳.
۲۲. شیرازی، احمد امین، آئین بلاغت، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۳.
۲۳. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، اول، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۲۱.
۲۵. _____، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۶. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، اول، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیرعاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۸. طیب، سیدعبدالحسین، أطیب البیان فی تفسیرالقرآن، دوم، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.
۲۹. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.
۳۰. فضل الله، سیدمحمدحسین، من وحی القرآن، دوم، بیروت، دارالملك للطباعة والنشر، ۱۴۱۹.
۳۱. فیض کاشانی، ملا محسن، الأصفی فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمدحسین درایتی ومحمدرضا نعمتی، اول، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸.
۳۲. _____، الصافی، تحقیق: حسین اعلمی، دوم، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵.

۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی أكبر غفاری، پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۳۴. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوارالجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء (دار إحياء التراث العربی)، ۱۴۰۳.
۳۵. مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، اول، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰.
۳۶. مطهری، مرتضی، علل گرایش به مادیگری، سیزدهم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲.
۳۷. _____، فطرت، اول، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۹.
۳۸. _____، مجموعه آثار، سیزدهم، تهران، انتشارات صدرا.
۳۹. معرفت، محمدهادی، معارفی از قرآن، اول، قم، انتشارات ائمه «علیهم السلام»، بهار ۱۳۷۷.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، بیست و هفتم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۳.